

نقش تجربیات نامطلوب دوران کودکی در تعیین مجازات و دادرسی کیفری: مطالعه تطبیقی میان ایالات متحده آمریکا و

جمهوری اسلامی ایران

مهدی وحدت طاهر (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mahdivahdattaher@gmail.com

فاطمه قناد

دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

ghanad@usc.ac.ir

احمد رضانی

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

ramezani@usc.ac.ir

حسنعلی مؤذن‌زادگان

استاد، گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Ha.moazenzadegan@atu.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵ شماره ۶۵ (بهار ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

تجربیات نامطلوب دوران کودکی همچون سوءرفتار، بی‌توجهی، خشونت خانگی و محرومیت‌های عاطفی از جمله عواملی هستند که می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر رفتارهای ضد اجتماعی و گرایش به ارتکاب جرم در بزرگسالی تأثیرگذار باشند. با این حال، اغلب نظام‌های کیفری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، فاقد ساز و کارهای موثر برای شناسایی و لحاظ نمودن این تجربیات در فرآیند دادرسی و صدور حکم است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، تأثیر این تجربیات بر فرآیند دادرسی کیفری را در نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و ایران بررسی میکند.

در نظام کیفری آمریکا با تأکید بر اصول عدالت ترمیمی، و با تمسک به قوانینی نظیر «قانون عدالت نوجوانان»، «دستورالعمل‌های فدرال صدور حکم»، و آرای کلیدی دیوان عالی، از جمله پروندهٔ میلر علیه آلاباما، تأثیر مستقیم این تجربیات را در کاهش مسئولیت کیفری و تخفیف مجازات به رسمیت شناخته‌اند. در مقابل، نظام کیفری ایران با وجود ظرفیت‌های قانونی برای لحاظ نمودن شرایط فردی متهمان – مانند مواد ۳۸ و ۹۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۰۳ آیین دادرسی کیفری – از ساختاری منسجم برای ارزیابی تجربیات نامطلوب کودکی برخوردار نیست. با این حال، برخی آرای اخیر، از جمله رأی صادره از شعبه ۱۰۱ کیفری دو شهر فردیس، نشانگر حرکت تدریجی به سوی عدالت افتراقی و در نظر گرفتن پیشینه فردی متهمان است. در نهایت، این پژوهش بر آن است که نظام قضایی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از تجارب موفق آمریکا، از طریق اصلاح مقررات، تدوین دستورالعمل‌های اجرایی روشن، گام‌هایی مؤثر در مسیر انسان‌گرایانه‌سازی مجازات‌ها و پیشگیری از بازتکرار جرم بردارد.

کلید واژگان: تجربیات نامطلوب دوران کودکی، حقوق کیفری تطبیقی، نظام قضایی ایران و آمریکا، دادرسی کیفری، روبه قضایی، تخفیف مجازات.

The Role of Adverse Childhood Experiences in Sentencing and Criminal Proceedings: A Comparative Study Between the United States and the Islamic Republic of Iran

Abstract

Adverse childhood experiences (ACEs)—such as abuse, neglect, domestic violence, and emotional deprivation—are among the key factors that can directly or indirectly influence antisocial behavior and criminal tendencies in adulthood. Nevertheless, many criminal justice systems, particularly in developing countries like Iran, lack effective mechanisms for identifying and incorporating these experiences into the adjudication and sentencing processes.

This comparative study examines the impact of such experiences on criminal proceedings in the legal systems of the United States and Iran. In the U.S. criminal justice system, with its emphasis on restorative justice principles, legal instruments such as the Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act, Federal Sentencing Guidelines, and landmark Supreme Court rulings—most notably *Miller v. Alabama*—have formally recognized the mitigating effect of ACEs on criminal responsibility and sentencing.

Conversely, the Iranian criminal justice system, despite having legal provisions that allow consideration of individual circumstances—such as Articles 38 and 91 of the Islamic Penal Code and Article 203 of the Code of Criminal Procedure—lacks a coherent framework for evaluating childhood adversity. However, recent judicial decisions, including a notable verdict by Criminal Court Branch 101 in Fardis, indicate a gradual shift toward differentiated justice and consideration of defendants' personal histories.

Ultimately, this research argues that Iran's judiciary can take significant steps toward humanizing punishments and preventing recidivism by drawing on the United States' successful experiences—particularly through legal reform and the development of clear executive guidelines.

Keywords: Adverse Childhood Experiences (ACEs), Comparative Criminal Law, Iranian and American Judicial Systems, Criminal Proceedings, Judicial Practice, Sentencing Mitigation

تجارب نامطلوب دوران کودکی، به عنوان رویدادهای بالقوه آسیب‌زا، از منظر نظریه زیستی-روانی-اجتماعی می‌توانند تحول روانی و اجتماعی فرد را به طور عمیق تحت تأثیر قرار دهند. این نظریه که از تلفیق روان‌پزشکی، روان‌شناسی رشد و جامعه‌شناسی رفتاری شکل گرفته، بر این باور است که عوامل زیستی (مانند ویژگی‌های ژنتیکی و نورولوژیکی)، روان‌شناختی (نظیر سبک‌های دلبستگی، آسیب‌های روانی و اختلالات رفتاری)، و اجتماعی (شامل فقر، طرد اجتماعی، خشونت خانوادگی و بی‌ثباتی محیطی) به طور هم‌افزا در شکل‌گیری شخصیت و گرایش‌های رفتاری فرد مؤثرند.

مطابق با یافته‌های Narayan و همکاران (۲۰۲۱)، این تجربیات معمولاً از تولد تا حدود ۱۵ سالگی رخ می‌دهند، اما برخی منابع همچون مانولیان و آزادیکتا (۱۴۰۱)، این بازه را تا پایان ۱۸ سالگی نیز بسط می‌دهند. چنین تجاربی ممکن است در ظاهر برای افراد مختلف عادی جلوه کنند، اما بنا بر مطالعات میان‌رشته‌ای، انباشت آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلالات روانی، انزوا، رفتارهای پرخاشگرانه و حتی تمایلات بزه‌کارانه در بزرگسالی باشد.

در چارچوب سیاست کیفری، توجه به این پیش‌زمینه‌ها نه تنها می‌تواند در تحلیل شخصیت کیفری متهمان و تعیین نوع و میزان مجازات نقش ایفا کند، بلکه می‌تواند مسیر بازپروری و اقدامات پیشگیرانه را نیز متحول سازد. پژوهش‌های روان‌پزشکی و جرم‌شناسی نوین، این تجربه‌ها را به عنوان متغیرهای مؤثر در بروز رفتارهای ضد اجتماعی تحلیل کرده‌اند. در این راستا، مفهومی چون «سنجش تجمعی تروما از طریق نمره‌گذاری تجارب نامطلوب» در فرهنگ جرم‌شناسی شکل گرفته است که می‌کوشد ارتباط میان پیشینه آسیب‌های روانی دوران کودکی و رفتارهای مجرمانه را تبیین کند.^۱

اینکه چگونه ممکن است تجارب نامطلوب در فرآیند دادرسی کیفری و تعیین مجازات نقش ایفا کنند، حائز اهمیت است. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی تجارب نامطلوب دوران کودکی به‌عنوان یک معیار تعیین‌کننده در دادرسی کیفری و تخفیف مجازات و پیاده‌سازی آن در قوانین کیفری است؛ امری که می‌تواند به توسعه اصل تناسب مجازات منتهی شود.

با این مقدمه، پرسش اصلی آن است که چنین تجربیاتی چگونه می‌توانند در فرآیند دادرسی کیفری و تعیین مجازات لحاظ شوند؟ عدالت کیفری مدرن، با تمرکز بر اصل تناسب مجازات، رویکردی انسان‌محور اتخاذ کرده و تلاش دارد با در نظر گرفتن شرایط فردی متهمان، از رویکردهای یکسان‌ساز صرف فاصله گیرد. ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از دادگاه‌های تخصصی، قوانین درمان‌محور و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، تجارب نامطلوب دوران کودکی را به‌مثابه یک شاخص تعدیل‌گر در ارزیابی شخصیت کیفری و تخفیف مجازات شناسایی کرده است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با وجود ظرفیت‌های قانونی و فقهی، هنوز فاقد ساختار منسجم برای ارزیابی و استفاده سیستماتیک از این متغیرها در دادرسی کیفری است.

بر این اساس، فرض بر این است که نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، با تکیه بر مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه روان‌شناسی، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی حقوقی، تجارب نامطلوب دوران کودکی را در فرآیند تحلیل شخصیت کیفری متهمان مدنظر قرار داده و از آن در جهت تخفیف یا تبدیل مجازات بهره می‌برد.

^۱ مهدی وحدت طاهر، حسنعلی، مودن زادگان، حسین، غلامی دون، فرامرز سهرابی اسمرود، «بررسی نقش تجربیات نامطلوب دوران کودکی در ارتکاب بزه قتل (مورد مطالعه: نوجوانان مرتکب قتل در کانون اصلاح تربیت استان البرز)»، دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، (۱۴۰۴). در دست انتشار. بازیابی شده از

مطالعه تطبیقی میان دو نظام قضایی نشان می‌دهد که ساختار کیفری ایالات متحده در زمینه تشخیص، ارزیابی و بهره‌برداری از سوابق آسیب‌زای دوران کودکی در تصمیمات قضایی، نسبت به ساختار کیفری ایران، منسجم‌تر و مبتنی بر پروتکل‌های عملیاتی دقیق‌تری عمل می‌کند. بنابراین، این خلأ پژوهشی اهمیت توجه به تفاوت‌های ساختاری و حقوقی دو نظام قضایی ایران و ایالات متحده را برجسته می‌سازد.

اهمیت این موضوع در سطح بین‌الملل تا بدان‌جاست که نهادهای پژوهشی و سیاست‌گذاری متعددی به بررسی نقش این تجارب در فرآیند دادرسی و شکل‌گیری سیاست‌های کیفری پرداخته‌اند. در همین راستا، چپوری و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با عنوان «تجربیات نامطلوب دوران کودکی و ارتباط با سیستم قضایی: یک بررسی سیستماتیک»، به بررسی رابطه میان وقوع این تجربیات و درگیری فرد با نظام قضایی در ایالات متحده پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که انباشت تجربیات آسیب‌زا در کودکی، ریسک ورود به مسیرهای کیفری را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد.

همچنین فوگل و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیند دادرسی مجازات اعدام در مجرمان جوان: تأثیر تجارب نامطلوب دوران کودکی در تخفیف مجازات»، با تحلیل یک پرونده در ایالت کارولینای شمالی، به نقش حیاتی این تجارب در تعیین مسئولیت کیفری پرداختند. این مطالعه به رأی تاریخی دیوان عالی ایالات متحده در پرونده روپر علیه سیمونز (۲۰۰۵) ارجاع می‌دهد که طی آن اعلام شد اعمال مجازات اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال، با توجه به تفاوت‌های شناختی، روانی و اجتماعی آن‌ها، خلاف اصول عدالت کیفری است. دادگاه بر مبنای آسیب‌هایی چون اختلالات خانوادگی و تجارب نامطلوب دوران کودکی، سطح سرزنش‌پذیری نوجوانان را کمتر از بزرگسالان دانست.

همچنین کمیسیون اروپا در گزارش خود توصیه کرده است که برای افراد زیر ۲۵ سال، ارزیابی دقیق سوابق روانی-اجتماعی و تجارب نامطلوب دوران کودکی، بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند دادرسی باشد. این رویکرد در بسیاری از کشورها به تدوین دستورالعمل‌هایی مشابه با «نمره‌گذاری تجمعی تروما» منجر شده که در نظام حقوقی ایالات متحده نیز کاربرد دارد.

در حوزه اروپا، توجه به تجارب آسیب‌زای دوران کودکی در سیاست‌گذاری کیفری، به‌ویژه در کشورهای آلمان و هلند، به‌عنوان یکی از عوامل تعدیل‌گر در تعیین مجازات و طراحی اقدامات پیشگیرانه مورد تأکید قرار گرفته است. در کنفرانس سالانه European Society of Criminology در سال ۲۰۲۳ که از ۶ تا ۹ سپتامبر در شهر فلورانس برگزار شد، نشست‌هایی تخصصی با محوریت عدالت کیفری نوجوانان، عوامل روانی-اجتماعی مؤثر در دادرسی، و نقش تجارب آسیب‌زا در فرآیند صدور حکم برگزار گردید.

در آلمان، دادگاه‌های نوجوانان با رویکرد درمان‌محور، به‌طور خاص بر ارزیابی سوابق روان‌شناختی، خانوادگی و محیطی متهم تمرکز دارند. این ارزیابی‌ها توسط تیم‌های تخصصی شامل روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی و کارشناسان رشد انجام می‌شود و در صدور حکم نهایی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. این رویکرد با اصول عدالت ترمیمی هم‌راستا بوده و تلاش دارد تا به‌جای تمرکز صرف بر مجازات، مسیر بازپروری و بازاجتماعی‌سازی نوجوانان را هموار سازد.

نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی در دو بخش تنظیم شده است. در ابتدا، موازین تقنینی ایالات متحده آمریکا و ایران و سپس رویه قضایی و آراء محاکم دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان هر بخش با هدف نتیجه‌گیری، به مقایسه دو نظام و تحلیل تفاوت‌ها و مشابهت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. تجارب نامطلوب کودکی به مثابه شاخص تعدیل گر در نظام کیفری ایالات متحده و ایران

تجارب نامطلوب دوران کودکی^۲ تأثیر چشمگیری بر میزان درگیری فرد با نظام عدالت کیفری دارد. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که بین نمرات بالای ACEs و افزایش احتمال دستگیری، حبس و سایر اشکال تماس با سیستم قضایی در دوران نوجوانی و بزرگسالی، همبستگی معناداری وجود دارد. این یافته‌ها، ضرورت اتخاذ رویکردهای مبتنی بر تروما را در تحلیل و پاسخ به رفتارهای مجرمانه برجسته می‌سازند. همچنین، این ارتباط نشان‌دهنده ظرفیت بالقوه استراتژی‌های پیشگیرانه و مداخلات هدفمند در کاهش تجارب نامطلوب و در نتیجه، کاهش مشارکت افراد در فرآیندهای کیفری است.^۳

۱/۱ از قربانی تا متهم: جایگاه تجارب آسیب‌زای کودکی در فرآیندهای حقوق کیفری آمریکا

در آمریکا قوانین فدرال و ایالتی، مانند قانون حقوق قربانیان جرم^۴ و مقررات ایالتی و دستورالعمل‌های تعیین مجازات فدرال^۵ امکان پذیرش شواهد مربوط به تجارب نامطلوب در دوران کودکی در جلسات تعیین مجازات را فراهم آورده‌اند.

۱/۱/۱. قانون حقوق قربانیان و بازشناسی بزهکاران به مثابه قربانیان پیشین: رویکردی درمان‌محور در نظام کیفری آمریکا

قانون حقوق قربانیان جرم^۶ مصوب ۲۰۰۴ در ایالات متحده، در ظاهر بر حمایت از قربانیان و تضمین حقوق آنان در فرآیند دادرسی تمرکز دارد، اما در عمل نقش غیرمستقیمی در توجه به تجربیات نامطلوب دوران کودکی و تخفیف مجازات بزهکاران نوجوان به شرح ذیل ایفا می‌کند:

الف) درک قربانی بودن متهم در گذشته: اگرچه قانون عمدتاً از قربانیان حمایت می‌کند، اما در پرونده‌های نوجوانان و جوانان بزهکار، مشخص شده که بسیاری از آنان خود در کودکی قربانی خشونت، آزار جنسی، بی‌توجهی یا سوءمصرف مواد بوده‌اند. مراجع قضایی با توجه به این سوابق، تحلیل کلی پرونده را عادلانه‌تر می‌سازند.^۷

ب) تقویت نگرش عدالت‌محور نسبت به قربانی-بزهکاران: برخلاف بند الف که صرفاً به شناسایی سابقه قربانی بودن متهم می‌پردازد، این بند بر کاربرد عملی تجربیات نامطلوب دوران کودکی در تخفیف یا جایگزینی مجازات تأکید دارد و در دادگاه‌های ویژه نوجوانان یا درمان‌محور اعمال می‌شود. این مقرره‌ی قانونی موجب ایجاد دیدگاهی شده که میان قربانیان واقعی و بزهکاران دارای پیشینه قربانی شدن تمایز قائل می‌شود. که در برخی حوزه‌های قضایی مانند دادگاه‌های ویژه نوجوانان یا دادگاه‌های

2. Adverse Childhood Experiences - ACEs

3. For More Info See: Graf, G. H., Chihuri, S., Blow, M., & Li, G. (2021). Adverse Childhood Experiences and Justice System Contact: A Systematic Review. *Pediatrics*, 147(1), e2020021030

4. Crime Victims' Rights Act

5. Sentencing Guidelines Manual

6. Crime Victims' Rights Act

7. Office for Victims of Crime. (2020). Crime Victims' Rights Act (CVRA) Overview. U.S. Department of Justice.

درمان‌محور، تجربیات نامطلوب دوران کودکی به عنوان معیار تخفیف مجازات یا جایگزینی آن با درمان، آموزش یا خدمات اجتماعی لحاظ می‌گردد.^۸

ج) ایجاد سازوکار گزارش‌دهی و ارزیابی روان‌شناختی: مطابق با اهداف قانون، قربانیان و متهمان دارای سوابق کودک‌آزاری حق دارند صدایشان شنیده شود و اطلاعات و حمایت‌های مناسب دریافت کنند. نهادهای حمایتی و مددکاران اجتماعی موظف‌اند در مراحل بازداشت یا پیش‌دادرسی، سوابق تجربیات نامطلوب دوران کودکی متهم را ثبت و به دادگاه گزارش دهند، امری که در تعیین نوع و شدت مجازات تأثیرگذار است.^۹

اگرچه قانون ذاتاً برای حمایت از قربانیان است، اما با شناسایی لایه‌های پنهان قربانی بودن مجرمان نوجوان یا آسیب‌پذیر، زمینه تخفیف، تعدیل یا اصلاح مجازات را فراهم می‌کند. این قانون یکی از ابزارهای مهم حقوقی در گسترش عدالت ترمیمی و مبتنی بر آگاهی از تروما در نظام کیفری ایالات متحده محسوب می‌شود و پذیرش گزارش‌های روان‌شناختی مرتبط با تجربیات نامطلوب دوران کودکی را ممکن می‌سازد تا عدالت کیفری جامع‌تر و عادلانه‌تر اجرا شود.^{۱۰}

۱/۱/۲. ظرفیت‌های بازپروری در نظام کیفری آمریکا: تأثیر آسیب‌های روانی بر انحراف از دستورالعمل‌های صدور حکم بند 3.5H1 (شرایط روحی و عاطفی)

دستورالعمل‌های صدور حکم کیفری فدرال ایالات متحده^{۱۱}، ابزار اصلی تعیین میزان و نوع مجازات در جرایم فدرال هستند. اگرچه این دستورالعمل‌ها ساختارمند و محدودکننده‌اند، اما دادگاه‌ها و نهادهای قضایی با تفسیرهای منعطف، توجه بیشتری به تجربیات نامطلوب دوران کودکی و آسیب‌های روانی ناشی از تروما نشان داده‌اند و از این عوامل برای تخفیف یا تغییر مجازات استفاده کرده‌اند.

الف) انحراف موجه از دستورالعمل‌ها به دلیل پیش‌زمینه تروما: دادگاه با استناد به بخش 3.5H1، می‌تواند وضعیت روانی و عاطفی متهم را دلیلی برای انحراف از محدوده مجازات توصیه‌شده و تخفیف مجازات مقرر قرار دهد.^{۱۲} بنابراین آسیب‌های ناشی از تجربیات نامطلوب دوران کودکی مانند کودک‌آزاری، بی‌سرپرستی یا خشونت خانگی در این چارچوب قابل تفسیر است.

⁸ . Robin Wilson & Melissa Jones, "The Overlap of Victimization and Offending Among Youth: Implications for Trauma-Informed Juvenile Justice", *Juvenile Justice Journal*, 2, 25(2018), 45–61.

⁹ "SAMHSA's Concept of Trauma and Guidance for a Trauma-Informed Approach," Substance Abuse and Mental Health Services Administration (SAMHSA) U.S. Department of Health and Human Services, July 2014, <https://www.samhsa.gov/resource/dbhis/samhsas-concept-trauma-guidance-trauma-informed-approach>

¹⁰ "The rights of victims to be reasonably heard at any public proceeding involving release, plea, sentencing, or parole of the accused" (18 U.S.C. § 3771(a)(4) 11).

¹¹ Sentencing Guidelines Manual

¹² U.S. Sentencing Commission. (2023). Guidelines Manual. §5H1.3, p. 539; §5K2.0, p. 571. Retrieved from <https://www.uscc.gov/guidelines/2023-guidelines-manual>

ب) توجه به ظرفیت بازپروری افراد دارای سابقه تروما: بخش 5K2.0 این اختیار را به دادگاه می‌دهد که در «شرایط خاص و غیرعادی» از دستورالعمل‌های معین شده فاصله بگیرد و تجربیات شدید تروما در کودکی، به‌ویژه زمانی که بر رفتار مجرمانه تأثیر داشته باشد، یکی از این شرایط غیرعادی محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه‌ای برای بازپروری و اصلاح را فراهم کند.^{۱۳}

ج) تحقیقات روان‌پزشکی و ارزیابی تجربیات نامطلوب: دستورالعمل‌ها استفاده از گزارش‌های پیش از صدور حکم شامل بررسی پیشینه خانوادگی، سلامت روان و تاریخچه اجتماعی متهم را توصیه می‌کنند. این گزارش‌ها با ارجاع به مقیاس‌های ارزیابی تجربیات نامطلوب، امکان تخفیف یا تغییر مجازات را فراهم می‌کنند.^{۱۴}

به این ترتیب، هرچند دستورالعمل‌ها ساختاری سخت‌گیرانه دارند، مفاد خاصی مانند وضعیت روانی و شرایط ویژه امکان دخالت تجربیات نامطلوب دوران کودکی در تصمیم‌گیری قضات و تحقق عدالت کیفری جامع‌تر را فراهم کرده‌اند.

۱.۱/۳. عدالت آگاه از تروما؛ اصلاحات انسانی در رسیدگی به جرایم نوجوانان در قانون عدالت نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری^{۱۵} (JJDP A) ۱۹۷۴

قانون عدالت نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری مصوب ۱۹۷۴، یکی از قوانین برجسته ایالات متحده در حمایت از نوجوانان درگیر نظام عدالت کیفری است. این قانون، با ایجاد اصول راهبردی برای رسیدگی به جرایم نوجوانان، به‌ویژه بر شناسایی و پاسخ به تجربیات نامطلوب دوران کودکی تمرکز دارد و امکان تخفیف مجازات یا جایگزینی آن با مداخلات درمانی، آموزشی و بازپرورانه را فراهم می‌کند.

اولاً، در بندهای مختلف قانون، از جمله در بخش 223(A)(29) بر درمان به جای مجازات تأکید می‌کند و دادگاه‌ها می‌توانند مجازات حبس را برای نوجوانانی که در کودکی خشونت، سوءاستفاده یا ترک والدین را تجربه کرده‌اند با برنامه‌های توان‌بخشی جایگزین کنند.^{۱۶} ثانیاً، اصلاحات سال ۲۰۱۸، ایالت‌ها را تشویق می‌کند تا سیاست‌های آگاه از تروما^{۱۷} را در رسیدگی به نوجوانان اعمال کنند و سابقه تجربیات نامطلوب دوران کودکی را لحاظ کنند؛ این اقدام موجب شناخت بهتر اثرات روانی تروما بر رفتار مجرمانه می‌شود. ثالثاً، قانون محدودیت‌هایی برای بازداشت نوجوانان در شرایط غیرمجرمانه، مانند فرار از خانه یا مشکلات خانوادگی، ایجاد کرده و از مجرم‌انگاری ثانویه نوجوانانی که خود قربانی بوده‌اند جلوگیری می‌کند.^{۱۸}

¹³. U.S. Sentencing Commission, 2023, §5K2.0, p. 571.

¹⁴. Hillary A Franke, "Toxic Stress: Effects, Prevention and Treatment", Children, 3, 1(2014), 390-402. <https://doi.org/10.3390/children1030390>

¹⁵. Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act (JJDP A) - 1974

¹⁶. Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act (JJDP A). (2022). 42 U.S.C. § 5633(a)(29). In U.S. Code Title 34 – Crime Control and Law Enforcement. pp. 81-91. Available at: <https://ojjdp.ojp.gov/programs/juvenile-justice-and-delinquency-prevention-act>

¹⁷. Trauma-Informed Practices

¹⁸. Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention (OJJDP). (2020). Trauma-Informed Care in Juvenile Justice Systems. U.S. Department of Justice, p. 37.

در مجموع، قانون عدالت نوجوانان چارچوبی انعطاف‌پذیر برای بازپروری فراهم می‌کند و با تمرکز بر شناسایی و درمان تجربیات نامطلوب دوران کودکی، رویکرد نظام عدالت نوجوانان را از «مجازات‌محوری» به «ترومامحوری» تغییر داده و امکان تخفیف یا جایگزینی مجازات را در بسیاری از پرونده‌ها فراهم ساخته است.

۱/۱/۴. از تشخیص تا بازپروری: سیاست‌های ایالتی آمریکا در پاسخ به آسیب‌های روانی ناشی از تجارب نامطلوب کودکی

چندین ایالت آمریکا مانند کالیفرنیا، واشنگتن و نیویورک قوانینی تصویب کرده‌اند که ارزیابی و درمان آسیب‌های روانی ناشی از تجارب نامطلوب دوران کودکی را در نظام عدالت کیفری الزامی یا توصیه می‌کنند و بر آموزش کارکنان قضایی و مددکاری اجتماعی تأکید دارند. این قوانین به طور خاص بر شناخت پیامدهای روانی و رفتاری تروماهای دوران کودکی تمرکز دارند و تأثیر مستقیم بر روند دادرسی، تعیین مجازات و بازپروری دارند.

اولاً، این قوانین ایالت‌ها را ملزم می‌کنند که در دادگاه‌های نوجوانان و جرایم غیرخشونت‌آمیز سازوکارهایی برای شناسایی و ارزیابی تجارب نامطلوب ایجاد کنند تا قاضی و هیئت منصفه بتوانند تأثیر تروما را در شکل‌گیری رفتار مجرمانه مدنظر قرار دهند. ثانیاً، در ایالت‌هایی مانند کالیفرنیا و ورمونت، تجارب نامطلوب می‌تواند به عنوان عامل مخفف در تعیین مجازات لحاظ شود و مجازات حبس با جایگزین‌هایی مانند درمان روانی، خدمات اجتماعی یا مراقبت توان‌بخشی تعویض شود.^{۱۹} ثالثاً، زندان‌ها و مراکز نگهداری نوجوانان موظف به اجرای سیاست‌های درمان‌محور و حساس به تروما شده‌اند که باعث کاهش رفتارهای پرخطرانه، پیشگیری از تکرار جرم و تسهیل بازگشت نوجوانان به جامعه می‌شود.^{۲۰}

۱/۲. بررسی جایگاه تجارب نامطلوب دوران کودکی در نظام حقوق کیفری ایران: از غفلت قانونی تا ظرفیت‌های مغفول

با این پیش فرض که رویکردهای سزادهنده برای پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، الگویی ناکارآمد است،^{۲۱} وضعیت حقوق کیفری ایران در قبال تجارب نامطلوب دوران کودکی، عمدتاً تحت تأثیر قوانین سنتی و رویکردهای قضایی است که بیشتر بر عوامل فردی جرم متمرکز بوده و توجه اندکی به زمینه‌های اجتماعی و روانی دارد. طبق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی،^{۲۲} سن مسئولیت کیفری برای پسران ۱۵ سال قمری و برای دختران ۹ سال قمری تعیین شده است. این رویکرد نشان می‌دهد که قانون به تأثیر تجربیات کودکی بر رشد روانی و رفتاری فرد توجه چندانی ندارد. تنها در موارد استثنایی، اگر متهم بتواند اثبات کند به دلیل

¹⁹ . Hillary A Franke , op. cit, 395

²⁰ .“ SAMHSA’s Concept of Trauma and Guidance for a Trauma-Informed Approach,” Substance Abuse and Mental Health Services Administration (SAMHSA) U.S. Department of Health and Human Services, July 2014, <https://www.samhsa.gov/resource/dbhis/samhsas-concept-trauma-guidance-trauma-informed-approach>

²¹ . محمد حسین کوره‌پز، ابوالقاسم خدادادی، علی عزیزی، «ابتکار عمل‌های کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران» فصلنامه

پژوهش حقوق کیفری، ۹، ۳۵، (۱۴۰۰)، ۴۳-۷۶. doi: 10.22054/jelr.2021.52225.2142

²² . افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.

اختلالات روانی ناشی از کودکی فاقد قوه تمییز یا اختیار بوده است، بر اساس ماده ۱۴۹^{۲۳} ممکن است مسئولیت کیفری ساقط یا کاهش یابد؛ ولیکن اثبات چنین ادعایی دشوار بوده و به کارشناسی پزشکی قانونی نیاز دارد. با این حال قوانین کیفری ایران به طور مستقیم به نقش تجارب دوران کودکی در مسئولیت کیفری اشاره نکرده‌اند، اما برخی نهادها به شرح ذیل زمینه توجه غیرمستقیم به این موضوع را فراهم می‌کنند:

الف) ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی^{۲۴} به شرایط متهم برای تخفیف مجازات اشاره دارد، اما به صراحت تجارب نامطلوب را مدنظر قرار نداده است.

ب) ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی^{۲۵} امکان صدور حکم جایگزین در جرایم مستوجب حدود یا قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال را، در صورت عدم درک ماهیت جرم، پیش‌بینی کرده است.

ج) پرونده شخصیت در دادرسی: از آنجا که بزهکاری معلول عوامل فردی و اجتماعی متعددی است، اعمال واکنش کیفری مؤثر به نحوی که بتواند زمینه اصلاح و درمان بزهکار را فراهم آورد، مستلزم بررسی و شناخت اوصاف شخصیتی وی خواهد بود.^{۲۶} قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ تشکیل پرونده شخصیت را برای بزرگسالان و نوجوانان الزامی دانسته است. این پرونده شامل ارزیابی‌های تخصصی روان‌شناسان، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی است و می‌تواند نقش مهمی در اصلاح و بازپروری ایفا کند. با وجود این، بهره‌گیری عملی از این ظرفیت‌ها محدود بوده و بیشتر به تشخیص شخصی قضات وابسته است.^{۲۷}

^{۲۳} هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.

^{۲۴} جهات تخفیف عبارتند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- همکاری موثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن

پ- اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار موثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

^{۲۵} در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیشبینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعمال یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

^{۲۶} انسبه حسینی، باقر شاملو، «حق بر سلامت روان کودکان و نوجوانان بزهکار در پرتو عدالت کیفری افتراقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳، ۹۲ (۱۳۹۹)، ۶۷-۹۳.

doi: 10.22034/jlr.2020.185035.1629.96-71

^{۲۷} راضیه سبزه علی، محمود اشرافی، مسعود حیدری، «آثار پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۴، ۸۲ (۱۳۹۷)، ۶۷-۹۳.

doi: 10.22106/zlj.2018.34678

۱/۲/۱. از قابلیت تا الزام: بررسی چالش‌های اجرایی ماده ۳۸ در مواجهه با اختلالات رفتاری ناشی از تروما

کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن در مرحله تعیین کیفر توسط قضات، از ساز و کارهای «متناسب سازی» پاسخهای عدالت کیفری است.^{۲۸} ورود ملاحظات جرم‌شناختی و روانشناختی به حقوق کیفری سبب شده ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ظرفیت مهمی در تحقق عدالت افتراقی بیابد. این ماده امکان توجه به اوضاع و احوال فردی متهم را فراهم می‌کند، اما به دلیل فقدان تصریح در خصوص آسیب‌های روانی و زیستی ناشی از دوران کودکی، کارکرد آن در این حوزه محدود باقی مانده است. با وجود این، تفسیر موسع از برخی بندهای ماده می‌تواند راه را برای توجه جدی‌تر به عدالت ترمیمی و جرم‌شناسی روان‌محور در سیاست جنایی ایران هموار سازد. در میان بندهای ماده ۳۸، دو بند اهمیت ویژه‌ای دارند:

الف) بند «ج» (اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم): این بند با ماهیتی نسبی و موسع، به قاضی اجازه می‌دهد شرایط هر پرونده را به‌طور خاص ارزیابی کند. بر این اساس، تجارب نامطلوب دوران کودکی مانند سوءاستفاده جنسی، خشونت خانگی، رشد در محیط‌های آلوده به اعتیاد یا جرم، فقر شدید یا بی‌سرپرستی می‌توانند به‌عنوان اوضاع و احوال مؤثر در ارتکاب جرم تلقی شوند.^{۲۹} اگر اسناد روان‌شناسی یا گزارش‌های مددکاری وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند با استناد به این بند، چنین سوابقی را مبنای تخفیف قرار دهد.

ب) بند «و» (وضعیت خاص متهم): هرچند این بند به بیماری یا کهولت سن اشاره دارد، اما اطلاق عبارت «وضعیت خاص» امکان گسترش آن به اختلالات روانی و رفتاری ناشی از کودکی را فراهم می‌کند. اختلالات اضطرابی، شخصیت مرزی یا ضد اجتماعی که در بسیاری از مجرمان با پیشینه تجارب آسیب‌زای کودکی دیده می‌شود، می‌توانند مشمول این بند شوند و مبنای برای تخفیف مجازات گردند.^{۳۰}

با این حال، ماده ۳۸ ماهیتی «قابلیت‌محور» دارد؛ یعنی دادگاه در اعمال تخفیف اختیار دارد، نه تکلیف. از این رو، ضمانت اجرایی کافی برای الزام قضات به توجه به تجارب نامطلوب کودکی وجود ندارد. فقدان دستورالعمل اجرایی شفاف برای ارزیابی و استناد به تجارب آسیب‌زای کودکی موجب شده است که برداشت‌های قضات از مفاهیمی چون «اوضاع خاص» یا «وضعیت خاص» یکسان نباشد و گاه تفسیرهای سلیقه‌ای جایگزین رویکردی علمی و روان‌شناختی گردد. نتیجه آن، بی‌ثباتی در رویه قضایی و عدم بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های ماده ۳۸ در حمایت از افرادی است که ارتکاب جرم آن‌ها ریشه در شرایط نامطلوب دوران کودکی دارد.

^{۲۸}. امیر حسن نیاز پور، «بررسی جرم‌شناسانه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۷ (۱۳۹۳)، ۱۰۷-۱۲۶

^{۲۹}. Robert F Anda, Vincent J Felitti, J Douglas Bremner, John D Walker, Charles Whitfield, Bruce D Perry, Shanta R Dube, Wayne H Giles, , "The enduring effects of abuse and related adverse experiences in childhood", European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience, 3, 256 (2006), 174-186. <https://doi.org/10.1007/s00406-005-0624-4>

^{۳۰}. Jill S. Levenson, David S. Prescott, and Gwenda M. Willis, "ACE-informed practice in criminal justice", Trauma, Violence, & Abuse, 4, 20(2019), 437-453. https://doi.org/10.1007/978-3-030-77565-0_24

۲/۲. ۱. عدالت افتراقی و رشد ناکامل: ارزیابی ماده ۹۱ در مواجهه با تجارب نامطلوب کودکی

کودکان و نوجوانان در فرایند کیفری، به دلیل آسیب پذیری بالا، نیازمند رویکردی افتراقی در مقایسه با بزرگسالان هستند تا افزون بر بازپروری، اثرات سوء این فرایند به حداقل رسد^{۳۱} لذا این ماده در همین راستا در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است. از منظر تحلیل حقوقی و جرم‌شناسانه این ماده از چند جنبه به شرح زیر قابل بررسی است:

الف) شناسایی اصل افتراق سنی - روانی در مسئولیت کیفری: این ماده یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت افتراقی در حقوق کیفری ایران است. بر اساس آن، نوجوانان زیر ۱۸ سال، حتی در صورت رسیدن به سن بلوغ شرعی، ممکن است از نظر رشد روانی و ادراکی به حدی نرسیده باشند که مسئولیت کامل بر عهده آنان گذاشته شود. بنابراین، قاضی می‌تواند در صورت احراز شرایط مقرر در ماده، مرتکبان جرایم مستوجب حدود و قصاص را از مجازات‌های شدید معاف و آنان را به مجازات‌های تعزیری جایگزین محکوم نماید.^{۳۲}

ب) پذیرش امکان «درک ناقص» یا «رشد ناکامل»: اجرای ماده ۹۱ منوط به وجود شبهه در رشد عقلانی یا فقدان درک ماهیت جرم و حرمت آن است.^{۳۳} این معیار با یافته‌های علمی در زمینه روان‌شناسی رشد همخوانی دارد؛ چراکه تحقیقات نشان می‌دهد نوجوانانی که در معرض تجارب نامطلوب دوران کودکی قرار گرفته‌اند، دچار آسیب در رشد مغزی، ضعف در کنترل تکانه، تأخیر در قضاوت اخلاقی و ناتوانی در پیش‌بینی پیامدهای رفتار می‌شوند.^{۳۴} در نتیجه، رفتارهای پرخطر و بزهکارانه‌ی آنان، نه از روی اراده آزاد، بلکه بیشتر در واکنش به محیط آسیب‌زا شکل می‌گیرد.^{۳۵}

ج) پیوند تجارب نامطلوب با تفسیر ماده ۹۱: عواملی مانند سوءاستفاده جسمی یا جنسی، اعتیاد یا بزهکاری والدین، فقر شدید، طرد اجتماعی، طلاق والدین یا بی‌سرپرستی می‌توانند مبنای تفسیر قضایی ماده ۹۱ باشند. در سنین پایین چنین سوابقی، با توجه به یافته‌های روان‌شناسی رشد، موجب کاهش درک اخلاقی، تأخیر در بلوغ شناختی، و ناتوانی در پیش‌بینی عواقب رفتار مجرمانه می‌شوند.^{۳۶} در نتیجه، قاضی می‌تواند استناد کند که این نوجوان «درک کاملی از حرمت جرم نداشته» یا «رشد عقلانی وی مشکوک» بوده است و مستمسکی برای تخفیف یا جایگزینی مجازات شوند.

۳۱. مهرداد رایجیان، شیما شفیعی، «پاسخ‌های فرآیند کیفری به کودکان و نوجوانان از منظر حقوقی - جرم شناختی، با رویکرد تطبیقی به حقوق ایران و کانادا»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۹، ۲ (۱۴۰۱)، ۶۳-۸۴. doi: 10.22096/law.2022.138689.1791

۳۲. مصطفی باقری، حسن عالی پور ومهدی فضلی، «چالش‌های ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رویه قضایی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۰۴، ۲۶ (۱۴۰۲)، ۲۹۲-۳۱۰. doi: 10.48308/jlr.2023.230168.2425

۳۳. جواد طهماسبی، آرین پتفت، زینب زمانی بابگه‌ری، رشد کیفری در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی "بررسی ابعاد حقوقی، روان و عصب شناختی و رهنمودهای احراز آن"، (تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۴۰۳)، ۱۵.

۳۴. Shanta R Dube, Vincent J Felitti, Maxia Dong, Wayne H Giles, Robert F Anda, "The impact of adverse childhood experiences on health problems", American Journal of Preventive Medicine, 3, 24(2003), 163-170. [https://doi.org/10.1016/S0091-7435\(03\)00123-3](https://doi.org/10.1016/S0091-7435(03)00123-3)

۳۵. Robert F Anda, Vincent J Felitti, J Douglas Bremner, John D Walker, Charles Whitfield, Bruce D Perry, Shanta R Dube, Wayne H Giles, "The enduring effects of abuse and related adverse experiences in childhood", European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience, 3, 256(2006), 174-186. <https://doi.org/10.1007/s00406-005-0624-4>

۳۶. Levenson & Willis, op. cit, 440.

د) نقدها و چالش‌ها: با وجود ظرفیت‌های مهم ماده ۹۱، اجرای آن با موانعی روبه‌رو است. نخست، معیارهای علمی و دقیق برای تشخیص رشد روانی تعریف نشده است. دوم، بررسی سوابق آسیب‌های دوران کودکی در کارشناسی رشد الزامی نیست و ارزیابی‌ها عمدتاً بر گزارش‌های پزشکی قانونی متکی است. نبود همکاری میان‌رشته‌ای با روان‌شناسان کودک و مددکاران اجتماعی، و فقدان معیارهای روان‌پزشکی جامع نیز مشکلات جدی ایجاد کرده است. افزون بر این، گذشت زمان طولانی از وقوع جرم تشخیص رشد کیفری را دشوار می‌سازد و امکان دخالت عوامل غیرمربوط در تصمیم قضایی را افزایش می‌دهد.^{۳۷}

در مقام نتیجه‌گیری ماده ۹۱ ظرفیت چشمگیری برای کاهش مجازات‌های شدید نوجوانان در شرایط آسیب‌زا دارد و بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسی رشد می‌تواند به تفسیر صحیح آن کمک کند. با این حال، تحقق کامل اهداف ماده مستلزم آموزش قضات، تدوین رویه قضایی منسجم و همکاری تخصصی میان رشته‌های حقوق، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی است.

۱/۲/۳. پرونده شخصیت به‌مثابه ابزار عدالت ترمیمی: بررسی ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری در ارتباط با تجارب نامطلوب دوران کودکی

ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری بستر مهمی برای اعمال ملاحظات روان‌شناسی رشد، جرم‌شناسی فردی و عدالت ترمیمی فراهم می‌کند. با به‌کارگیری اصول نظریه تجارب نامطلوب دوران کودکی در فرآیند گزارش‌گیری مددکار، می‌توان زمینه علمی و عادلانه برای تخفیف مجازات یا جایگزین‌سازی آن را ایجاد کرد. این رویکرد، ضمن احترام به شخصیت در حال تکوین نوجوان، به اهداف بازپروری و پیشگیری نیز کمک می‌کند. فلسفه این ماده بر این استوار است که شخصیت متهم، به‌ویژه در سنین پایین، جزئی لاینفک از فرآیند دادرسی عادلانه است و تصمیم قضایی نباید صرفاً بر اساس رفتار ارتكابی صادر شود. بر اساس پژوهش‌های گسترده، تجارب آسیب‌زای دوران کودکی به شکل قابل توجهی با شکل‌گیری رفتارهای پرخطر و گرایش به بزهکاری در نوجوانان مرتبط است^{۳۸ ۳۹} و می‌توانند زمینه ساز رفتار مجرمانه در سنین پایین شوند، و گزارش مددکاری اجتماعی موضوع ماده ۲۰۳، بستر مناسبی برای کشف و تحلیل این تجارب فراهم می‌آورد. تحلیل عملکردی ماده ۲۰۳ در فرآیند دادرسی بدین نحو است.

الف) شناسایی پیشینه تجارب نامطلوب در پرونده شخصیت: وظیفه مددکار اجتماعی یا روان‌شناس بر اساس ماده ۲۰۳، بررسی جنبه‌های زیستی-روانی-اجتماعی شخصیت متهم است. در این چارچوب، مددکار موظف است که پیشینه خانوادگی و روانی متهم را مستند کند، وجود یا نبود تجارب منفی در کودکی را بررسی نماید، تأثیرات این شرایط را بر رشد اخلاقی و رفتاری متهم تحلیل کند. در واقع، پرونده شخصیت می‌تواند به دادگاه تصویر دقیق‌تری از "چرایی" ارتكاب جرم و "ظرفیت اصلاح‌پذیری" نوجوان ارائه کند.^{۴۰}

^{۳۷}. داود نوجوان و احمد یوسف زاده، «ریشه‌یابی چالش‌های فقهی و حقوق بشری ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در باب مجازات‌های سالب حیات

نوجوانان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱ (۱۴۰۲)، ۳۱۱-۳۳۵. doi: 10.22124/jol.2023.22945.2321

^{۳۸}. Felitti et al, op. cit, 251

^{۳۹}. Levenson & Willis, op. cit, 439

^{۴۰}. Baglivio et al, op. cit, 120

ب) تأثیر مستقیم در تخفیف مجازات: گرچه ماده ۲۰۳ ناظر به مرحله تحقیق و تصمیم برای تعقیب است، اما گزارش‌های حاصله می‌توانند مبنای صدور رأی قضایی در مرحله بعد شوند. در صورت اثبات وجود تجارب نامطلوب، قاضی می‌تواند: (۱). از ظرفیت‌های ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی برای صدور حکم غیرحدی استفاده کند. (۲). از ماده ۳۸ برای تخفیف مجازات تعزیری بهره گیرد. (۳). در راستای اصل ۱۶۷ قانون اساسی و اصل عدالت ترمیمی، از جایگزین‌های حبس بهره ببرد.

ج) نقدها و چالشها: علیرغم ظرفیت قانونی بسیار مهم، اجرای ماده ۲۰۳ در عمل با چالش‌هایی روبروست: (۱). کمبود مددکاران متخصص آموزش‌دیده در زمینه ارزیابی روان‌شناختی کودکان بزهکار. (۲). فقدان دستورالعمل‌های استاندارد برای گردآوری اطلاعات درباره تجربیات نامطلوب. (۳). رویه‌های قضایی محافظه‌کارانه و کم‌اعتماد به گزارش‌های مددکاران.

۱/۳. از الزام قانونی تا تفسیر قضایی: تحلیل تطبیقی پاسخ حقوقی به تجارب نامطلوب دوران کودکی در ایران و آمریکا

نظام حقوقی آمریکا با قوانینی مانند قانون حقوق قربانیان جرم (CVRA)، دستورالعمل‌های تعیین مجازات فدرال (بند H1.35) و قانون عدالت نوجوانان (JJDP)، به صورت مستقیم و ساختار یافته به تجارب نامطلوب دوران کودکی به عنوان عامل مؤثر در تخفیف مجازات، جایگزینی مجازات با درمان و بازپروری می‌پردازد. رویکرد آمریکا "ترومامحور" و مبتنی بر عدالت ترمیمی است.

در مقابل، حقوق کیفری ایران فاقد متون قانونی صریح و مستقیم در زمینه توجه به تأثیر ACEs بر مسئولیت کیفری است. تنها از طریق تفسیر موسع و غیرمستقیم مواد پراکنده‌ای مانند مواد ۳۸، ۹۱ و ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان به این موضوع پرداخت. این رویکرد بیشتر "سلیقه‌ای" و وابسته به تشخیص شخصی قضات است تا یک الزام قانونی و سیستماتیک. بنابراین، شکاف اصلی بین دو نظام، "صراحت قانونی" و "سیستم یکپارچه ترمیم‌محور" در آمریکا در مقابل "ابهام قانونی" و "رویکرد سنتی سزاگرا" در ایران است.

۲. از تروما تا ترافع: واکاوی تطبیقی تأثیر تجارب آسیب‌زای کودکی بر آراء کیفری در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا

نظام‌های عدالت کیفری، به عنوان بازتابی از ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی، در قالب رویه‌ها و مکانیسم‌های عملیاتی خود تجلی می‌یابند. این پژوهش به مطالعه تطبیقی دو سیستم متمایز حقوقی آمریکا و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. هدف اصلی، واکاوی وجوه اشتراک و افتراق در عملکرد نهادهای قضایی این دو نظام است.

۲/۱. نهادهای سازی ملاحظاتی رشدی در دادرسی کیفری: واکاوی سه پرونده بنیادین

در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از ۲۰۱۰، نظام قضایی ایالات متحده توجه جدی به تجارب نامطلوب دوران کودکی در فرایند دادرسی و تعیین مجازات نشان داده است. مطالعات «فلتی» و «آندا» در دهه ۱۹۹۰ پیوند میان کودک‌آزاری، غفلت، فقر و اعتیاد والدین با

بزهکاری بزرگسالی را اثبات کرد^{۴۱} و مبنای علمی این تحول شد. دیوان عالی در پرونده‌هایی چون میلر علیه آلاباما^{۴۲}، مونتگومری علیه لویزیانا^{۴۳} و روپر علیه سیمونز^{۴۴} بر لزوم توجه به سن پایین، عدم بلوغ هیجانی و شرایط آسیب‌زای خانوادگی نوجوانان تأکید کرد و آن را عاملی مؤثر در تخفیف و تعیین مجازات دانست.

پرونده روپر علیه سیمونز (۲۰۰۵) نقطه عطفی در رویه قضایی ایالات متحده درباره مجازات نوجوانان بود. سیمونز در ۱۷ سالگی مرتکب قتل عمد شد و دادگاه ایالتی او را به اعدام محکوم کرد. در تجدیدنظر، وکلایش استدلال کردند که اعمال مجازات اعدام بر افراد زیر ۱۸ سال مغایر با متمم هشتم قانون اساسی است. دیوان عالی آمریکا با پذیرش این استدلال، حکم تاریخی صادر کرد و مجازات اعدام برای نوجوانان را ممنوع دانست. قاضی کندی با اشاره به تمایزات رشدی نوجوانان، تأکید کرد که آنان به دلیل بلوغ ناکامل مغز، تحت تأثیرپذیری شدید از محیط، فشار همسالان و تجارب زیستی آسیب‌زا قرار دارند^{۴۵} و لذا مسئولیت کیفری آنان کمتر از بزرگسالان است. هرچند دادگاه در این پرونده به طور مستقیم وارد بحث تجارب نامطلوب کودکی (ACEs) نشد، اما مبنای علمی ارائه‌شده، پایه‌ای برای پذیرش این عوامل در پرونده‌های بعدی همچون میلر علیه آلاباما و مونتگومری علیه لویزیانا شد. استدلال دیوان عالی بر یافته‌های روان‌شناسی رشد و عصب‌شناسی استوار بود که نشان می‌دهد شخصیت و رفتار نوجوانان انعطاف‌پذیر و قابل اصلاح است. بنابراین، روپر را می‌توان سرآغاز ورود علمی و نظام‌مند مفهوم «کاهش تقصیر» نوجوانان به حقوق کیفری آمریکا دانست.

در پرونده میلر علیه آلاباما؛ ایوان میلر که در سن ۱۴ سالگی قرار داشت، در سال ۲۰۰۳ در ایالت آلاباما به همراه همدستی بزرگ‌تر، مردی را به قتل رساند. میلر را به عنوان یک بزرگسال محاکمه کردند و بر اساس قانون ایالتی آلاباما که برای قتل درجه یک مجازات اجباری حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط^{۴۶} پیش‌بینی کرده بود، محکوم شد. پس از اعتراض در دیوان عالی آمریکا مشخص شد که صدور حکم حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط برای نوجوانانی با سوابق تجربیات نامطلوب دوران کودکی خلاف قانون اساسی و متمم هشتم است که مجازات‌های غیرمعقول و ظالمانه را ممنوع می‌کند.^{۴۷} دیوان تأکید کرد که در تعیین مجازات نوجوانان باید شرایط رشد، ویژگی‌های روان‌شناختی و اجتماعی و تجربیات نامطلوب مانند سوءرفتار، خشونت خانگی، فقر، بی‌سرپرستی، اعتیاد والدین و ناتوانی‌های شناختی در نظر گرفته شود. این رأی بر پذیرش رویکرد انسان‌محور و مبتنی بر بازپروری تأکید کرد، زیرا نوجوانان به دلیل ناپختگی ذهنی، تأثیرپذیری از محیط و ظرفیت بالای بازپروری، نمی‌توانند مانند بزرگسالان داوری شوند.^{۴۸} در عمل، هزاران نوجوان محکوم به حبس ابد با استناد به سابقه تروما درخواست بازنگری دادند که در بسیاری از موارد

41. Felitti, op. cit, 251

42. Miller v. Alabama, 567 U.S. 460, 2012, p. 470

43. Montgomery v. Louisiana, 577 U.S. 190, 2016, p. 208.

44. Roper v. Simmons, 543 U.S. 551, 2005, p. 578.

45. Laurence Steinberg, Elizabeth S Scott, "Less Guilty by Reason of Adolescence: Developmental Immaturity, Diminished Responsibility, and the Juvenile Death Penalty", American Psychologist, 12, 58(2003), 1009-1018. <https://doi.org/10.1037/0003-066x.58.12.1009>

46. Mandatory Life Without Parole

47. Children are constitutionally different from adults for purposes of sentencing. Because juveniles have diminished culpability and greater prospects for reform, they are less deserving of the most severe punishments.

(نقل قول از رأی: «کودکان از نظر قانون اساسی برای اهداف صدور حکم با بزرگسالان متفاوت هستند. از آنجا که نوجوانان مسئولیت کمتری دارند و چشم اندازهای بیشتری برای اصلاح دارند، سزاوار شدیدترین مجازات‌ها نیستند)

48. Elizabeth Scott, Laurence Steinberg, "Adolescent Development and the Regulation of Youth Crime", The Future of Children, 18, 2(2008), 15-33. <https://doi.org/10.1353/foc.0.0011>

منجر به کاهش مجازات شد.^{۴۹} پرونده میلر نه تنها تعیین مجازات نوجوانان را بازناندیشی کرد، بلکه استفاده از اصول مراقبت مبتنی بر تروما در نظام عدالت کیفری آمریکا را گسترش داد.

پرونده مونتگومری علیه لونیزیانا (۲۰۱۶) نقطه عطفی در عدالت کیفری نوجوانان در ایالات متحده بود. هنری مونتگومری در سال ۱۹۶۳ و در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل یک افسر پلیس شد و به حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط محکوم گردید، بدون آنکه شرایط فردی یا پیشینه او مورد بررسی قرار گیرد. پس از دهه‌ها، او با بهره‌گیری از تغییر رویه قضایی درخواست تجدیدنظر داد و دیوان عالی آمریکا حکم داد که محکومیت‌های اجباری حبس ابد برای نوجوانان با قانون اساسی مغایرت دارد. دادگاه تأکید کرد که ویژگی‌های منحصر به فرد نوجوانان، از جمله قابلیت اصلاح‌پذیری و تأثیر عمیق عوامل محیطی و تجربیات نامطلوب دوران کودکی (ACEs) باید در تعیین مجازات مورد توجه قرار گیرد.^{۵۰} این تصمیم مسیر دادرسی مجدد مونتگومری و هزاران پرونده مشابه را هموار کرد و بررسی سوابق رشدی و خانوادگی نوجوانان را از یک امکان اختیاری به یک الزام قانونی تبدیل نمود. رأی دیوان عالی نشان داد که نادیده گرفتن این عوامل نه تنها عدالت کیفری را خدشه‌دار می‌کند، بلکه نقض حقوق متهم و اصول منع مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرمعمول محسوب می‌شود.^{۵۱} این پرونده پایه‌ای برای رویکرد ترمیم‌محور و جامع در دادگاه‌ها فراهم کرد و تأکید کرد که عدالت نوجوانان باید با در نظر گرفتن شرایط زندگی و پیشینه آسیب‌زا اجرا شود، و بررسی تجارب نامطلوب دوران کودکی به یک حق قانونی تبدیل شده است.

تفاوت‌های کلیدی این سه پرونده در توجه به تجارب نامطلوب کودکی و نقش آن در تعیین مجازات به شرح زیر است: در پرونده روپر (۲۰۰۵) با لغو مجازات اعدام برای نوجوانان، پایه علمی را بنا نهاد و بر ویژگی‌های رشدی نوجوانان از جمله آسیب‌پذیری در برابر تأثیرات خارجی مانند تجارب نامطلوب تأکید کرد، اما مستقیماً به بررسی موردی آنها نپرداخت. در پرونده میلر (۲۰۱۲) گامی فراتر نهاد و حکم اجباری حبس ابد بدون آزادی مشروط برای نوجوانان را لغو کرد. این حکم دادگاه‌ها را ملزم نمود تا در تعیین مجازات، عوامل فردی از جمله «پیشینه و محیط خانوادگی» متهم که شامل تجارب نامطلوب می‌شود را حتماً بررسی کنند. الزامیه در پرونده مونتگومری حکم صادره در پرونده میلر را به صورت قهری اعمال کرد و آن را به یک حق اساسی برای تمام محکومان پیشین تبدیل نمود این پرونده عملاً بررسی تجارب نامطلوب دوران کودکی را از یک الزام برای آینده به یک تکلیف فوری برای تصحیح احکام گذشته تبدیل کرد.

۲/۲. از جرم‌محوری تا انسان‌مداری: بررسی تدریجی ورود ملاحظات رشدی به آراء کیفری ایران

در رویه قضایی ایران در بسیاری از احکام صادره، خصوصاً در دادگاه‌های کیفری، قاضی تمرکز خود را بر رفتار مجرمانه و تطبیق آن با ماده قانونی معطوف می‌کند و از ورود به تبیین علل روانی، خانوادگی یا زیستی جرم خودداری می‌کند. در چنین مواردی، حتی اگر مددکار گزارشی از آسیب‌های دوران کودکی ارائه دهد، در رأی نهایی هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود. عبارات رایج در آرا نظیر «با توجه به عدم وجود جهات تخفیف»، یا «نظر به ارتکاب فعل مجرمانه با سوءنیت»، بدون بررسی زمینه‌های زیستی و روانی متهم

49. "National Juvenile Defender Center", Using Miller to Advance Trauma-Informed Sentencing, March 2015, Retrieved from <https://njdc.info>

50. Levenson et al, op. cit, 441.

51. Franke, op. cit, 394.

تکرار می‌شوند. با وجود این، در برخی شعبات خاص، خصوصاً دادگاه‌های کیفری اطفال در شهرهایی مانند تهران، فردیس احکامی صادر شده‌اند که در آن‌ها به پرورش یافتگی کودک در خانواده نابسامان یا خشونت‌زا توجه شده است. نتایج تست‌های روان‌شناختی مبنی بر آسیب دیدگی عاطفی و اختلال شخصیت در نتیجه تجربیات گذشته، در تخفیف مجازات یا صدور رأی غیرسلبی مؤثر بوده‌اند.

از طرف دیگر تا این زمان، هیچ نظریه مشورتی یا رأی وحدت‌رویه از دیوان عالی کشور یا معاونت حقوقی قوه قضاییه در خصوص لزوم توجه به تجربیات نامطلوب دوران کودکی در دادرسی کیفری منتشر نشده است. در نتیجه، رویکرد قضات در این خصوص سلیقه‌ای و غیرهمگن باقی مانده است. علی‌ای حال رویه قضایی ایران در زمینه کاربست تجارب نامطلوب دوران کودکی، هنوز در مرحله آغازین قرار دارد و با وجود ظرفیت‌های قانونی، در سطح عملیاتی نتوانسته است این تجارب را به عنصر تأثیرگذار در فرآیند دادرسی و تخفیف مجازات تبدیل کند. به شرح ذیل به دو مورد از آرا مرتبط در این زمینه اشاره می‌گردد:

با ذکر این مقدمه که محیط و جغرافیا در روحيات و شخصیت فرد بسیار تأثیر می‌گذارد حال امکان دارد این تأثیر مثبت باشد و یا منفی ولی با وجود اتفاق‌های زیادی که برای فرد در محیط و جغرافیای جدید می‌افتد شواهد و غرائن گویای این است که این تأثیرات اغلب جنبه‌ی منفی دارد.^{۵۲} در پرونده‌ای دادگاه^{۵۳} در باره شخصی که اقدام به توهین به مامور دولت، اخلال در نظم تحت نظرگاه، تخریب عمدی خودرو نموده بود با بررسی دقیق شخصیت و موقعیت اجتماعی متهم، از جمله وضعیت اقتصادی، فرهنگی و سابقه روانی او، به این نتیجه می‌رسد که اعمال ارتكابی بیش از آن‌که ناشی از اراده‌ای معطوف به شرارت باشد، برآمده از شرایط زیستی نامطلوب، احتمالاً ریشه‌دار در گذشته فرد است.^{۵۴} برخلاف رویکردی که در برخی رویه‌های قضایی ایران مشاهده می‌شود، این رأی نشان می‌دهد که خشکی قواعد نباید بر انسانیت فائق آید. این نگاه کاملاً منطبق است با آنچه در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده است؛ یعنی اختیار دادگاه در تخفیف مجازات در صورت وجود شرایط خاص، از جمله شرایط شخصی متهم. این رأی به صورت غیرمستقیم بر اهمیت تجارب نامطلوب دوران کودکی تأکید دارد؛ زیرا قاضی در تحلیل رفتار متهم، شرایط زیستی و روانی او را که ریشه در گذشته داشته مورد توجه قرار داده است. چنین نگرشی بیانگر گذار از رویکرد صرفاً جرم‌محور به رویکردی انسان‌مدار است که زمینه‌های بزهکاری را در عوامل محیطی و تربیتی جست‌وجو می‌کند. در واقع، این رأی نشان می‌دهد که عدالت کیفری تنها با در نظر گرفتن پیشینه آسیب‌زای فرد می‌تواند به تصمیمی منصفانه و اصلاح‌گرایانه دست یابد.

در پرونده‌ای دیگر با این موضوع که شخصی به نام «م.ر» است که اقدام به فروش مکرر و غیرقانونی چندین واحد آپارتمان کرده، در حالی که مالکیت قانونی نداشته یا اجازه‌ای برای انتقال آن‌ها نداشته است. این اقدامات در قالب فروش‌های مکرر به اشخاص متعدد (حداقل ۱۰ فقره) صورت گرفته است. اتهامات کیفری متوجه بزهکار ده فقره انتقال مال غیر به شکات مختلف و

^{۵۲} . امیر، مصری عیسی لو، «بررسی نحوه ی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوق کیفری ایران»، کنفرانس بین المللی پژوهش های فقه و

حقوق معاصر، تبریز، ۱۴۰۴/۴/۳۱. <https://civilica.com/doc/2314304>.

^{۵۳} . شعبه ۱۱۴۱ دادگاه کیفری دو تهران. (۱۳۹۷)، رأی شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۱۴۱۰۱۴۸۲.

^{۵۴} . پایگاه اختیاری، «دادنامه برگزیده جایزه حقوق شهروندی دانشگاه علامه طباطبائی»، بازیابی ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵، منتشرشده در: <https://www.ekhtabar.ir/?p=153565>.

یک فقره خیانت در امانت میباشد.^{۵۵} رأی صادره^{۵۶} در این پرونده از منظر جرم‌شناختی حائز اهمیت است، زیرا برای نخستین بار به‌گونه‌ای صریح به تأثیر تجربیات نامطلوب دوران کودکی (تروما) در ارتکاب جرم توجه کرده است. دادگاه با بهره‌گیری از آزمون‌های روان‌سنجی و ابزارهای معتبر سنجش تروما (نظیر مقیاس آلفای کرونباخ) به بررسی شاخص‌هایی مانند سوءاستفاده عاطفی، غفلت جسمی و عاطفی و تجربه خشونت خانوادگی پرداخته و نمرات اخذ شده را به عنوان عوامل زمینه‌ساز بزهکاری لحاظ نموده است. هرچند دادگاه این عوامل را مؤثر در وقوع جرم دانسته است لکن آنها را مانع مسئولیت کیفری متهم تشخیص نداده است. دادگاه در رأی خود به روشنی به رابطه میان محیط پراسیب دوران کودکی متهم و شکل‌گیری تمایلات مجرمانه اشاره کرده و نشان داده است که عوامل خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی نامساعد می‌توانند فرد را در مسیر بزهکاری قرار دهند. این نگرش، نشانه‌ای از گذار تدریجی قوه قضائیه ایران به سوی رویکردهای انسان‌گرایانه‌تر در عدالت کیفری است.

۲/۳. از علم‌گرایی قضایی تا پراکندگی رویه‌ای: واکاوی تطبیقی جایگاه ACEs در نظام‌های کیفری ایران و آمریکا

بر اساس بررسی تطبیقی انجام‌شده، جایگاه تجارب نامطلوب کودکی (ACEs) در رویه قضایی ایالات متحده و ایران تفاوت‌های بنیادینی دارد. در ایالات متحده، به‌ویژه پس از آراء تاریخی دیوان عالی در پرونده‌های «روپر»، «میلر» و «مونتگومری»، توجه به این تجربیات به یک الزام قانونی و سیستماتیک تبدیل شده است. این احکام بر اساس یافته‌های علمی روانشناسی رشد و علوم اعصاب، مسئولیت کیفری کاهش‌یافته نوجوانان را به رسمیت شناخته و بررسی پیشینه تجارب نامطلوب آنان را در تعیین مجازات اجباری کرده‌اند. این رویکردی آینده‌نگر و گذشته‌نگر (اعمال رویه برای محکومان سابق) است که هدف آن اجرای عدالت ترمیم‌محور است.

در مقابل، در ایران، رویه قضایی در این زمینه سلیقه‌ای، پراکنده و فاقد وحدت رویه است. اگرچه قوانینی مانند ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی به قاضی اختیار تخفیف مجازات بر اساس شرایط شخصی متهم را می‌دهد، اما هیچ دستورالعمل الزام‌آور یا رأی وحدت‌رویه‌ای از دیوان عالی کشور برای لزوم توجه به تجارب نامطلوب کودکی صادر نشده است. تنها در معدودی از آرای پراکنده، به‌ویژه در برخی دادگاه‌های اطفال و کیفری خاص، شاهد توجه قضات به این عوامل به عنوان زمینه‌ساز بزهکاری بوده‌ایم. با این حال، این نگرش هنوز به یک جریان اصلی و سیستماتیک در نظام قضایی ایران تبدیل نشده و اغلب، تمرکز بر عنصر مادی جرم و سوءنیت متهم باقی مانده است. در نتیجه، درحالی که سیستم قضایی آمریکا با تکیه بر علم، مسیری تکاملی را برای نهادینه کردن نقش ACEs در عدالت کیفری طی کرده، سیستم قضایی ایران هنوز در مراحل اولیه و آزمون و خطا قرار دارد و فاقد چارچوبی یکپارچه و الزام‌آور در این زمینه است.

^{۵۵}. علی موسوی، ع. (۱۴۰۳). «رای برگزیده دادگاه کیفری در خصوص انتقال مال غیر با توجه به تجربیات نامطلوب دوران کودکی متهم»، فصلنامه نقد و

تحلیل آراء قضایی، ۵، ۳ (۱۴۰۳)، ۲۶۸-۲۵۰.

^{۵۶}. شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری و فردیس. (۱۴۰۳)، رای شماره ۱۹۴۲۸۱۶/۱۳۹۰۰۰۱۳۹۰۳۰۱۴۰۳.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به مطالعه تطبیقی نقش تجربیات نامطلوب دوران کودکی (ACEs) در نظام‌های کیفری ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایالات متحده، با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و روان‌شناختی، رویکردی منسجم در شناسایی و لحاظ این تجارب در فرایند دادرسی و تعیین مجازات اتخاذ کرده است. قوانین فدرال و ایالتی، رویه‌های قضایی و برنامه‌های بازپروری به‌طور مؤثری ACEs را به‌عنوان عاملی در رفتار مجرمانه در نظر گرفته و از آن برای تخفیف مجازات یا جایگزینی آن با مداخلات درمانی بهره می‌برند. آرای قضایی نظیر میلر علیه آلاباما و قوانین مرتبط با عدالت نوجوانان، نمونه‌هایی روشن از این رویکرد هستند.

در مقابل، نظام کیفری ایران علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های قانونی مانند مواد ۳۸، ۹۱ و ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، فاقد ساختاری یکپارچه و رویه‌های عملیاتی منسجم برای شناسایی و بهره‌گیری مؤثر از تجارب نامطلوب دوران کودکی در فرایند دادرسی است. در عمل، توجه به این تجارب بیشتر جنبه سلیقه‌ای داشته و محدود به موارد خاص باقی مانده است. نبود دستورالعمل‌های شفاف و آموزش تخصصی برای قضات و مددکاران اجتماعی، از چالش‌های اصلی این حوزه به شمار می‌آید.

به‌طور معمول، توجه به این مؤلفه‌ها در آرای قضایی به‌صورت موردی و سلیقه‌ای صورت گرفته و نبود دستورالعمل‌های روشن، آموزش‌های تخصصی، و پایگاه‌های داده‌ای معتبر، از جمله چالش‌های عمده در بهره‌گیری عملی از این تجارب به‌شمار می‌آیند. با این حال، برخی روندهای نوظهور در رویه قضایی ایران حاکی از تحولی تدریجی در درک عوامل روان‌اجتماعی تأثیرگذار بر ارتکاب جرم هستند. برای ارتقاء عدالت کیفری و فردی‌سازی مجازات، پیشنهاد می‌شود اصلاحات زیر در دستور کار قرار گیرد:

- تدوین دستورالعمل‌های اجرایی درباره ارزیابی ACEs در فرآیند قضایی؛
- نهادینه‌سازی آموزش‌های تخصصی برای قضات، کارشناسان روان‌شناسی قضایی و مددکاران اجتماعی؛
- توسعه مکانیزم‌های درمان محور در دادرسی نوجوانان و بزرگسالان آسیب‌دیده؛
- بهره‌گیری از پایگاه‌های داده و ابزارهای غربالگری استاندارد برای ارزیابی آسیب‌های دوران کودکی.

در افق‌های مطالعاتی آینده، پژوهشگران می‌توانند به بررسی موارد زیر بپردازند:

تحلیل تطبیقی عملکرد مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان در نظام‌های کیفری و میزان تأثیر مداخلات روان‌درمانی در کاهش رفتارهای مجرمانه، مطالعه آماری ارتباط میان نوع و شدت تجارب نامطلوب دوران کودکی با نوع جرم ارتكابی در بسترهای فرهنگی مختلف، بررسی امکان نهادینه‌سازی آموزش تخصصی ACEs برای قضات و مأموران دادگستری در ایران و کشورهای مشابه. تحقیقات میان‌رشته‌ای در مورد مکانیسم‌های روانی و عصب‌شناختی تأثیرات ACEs و کاربردهای آن در ارزیابی مسئولیت کیفری. این موضوعات می‌توانند مسیرهای نوینی برای تحقیق، تدوین سیاست‌گذاری‌های کیفری هوشمندانه‌تر، و ایجاد تحول در عدالت کیفری مبتنی بر انسان‌محوری فراهم کنند.

منابع و مآخذ

- باقری، مصطفی، عالی پور، حسن و فضلای، مهدی. «چالش های ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در روبه قضایی». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۰۴(۱۴۰۲)، ۲۹۲-۳۱۰. doi: 10.48308/jlr.2023.230168.2425
- پتفت، آرین، طهماسبی، جواد، زمانی بابگهری، زینب. رشد کیفری در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی (بررسی ابعاد حقوقی، روان و عصب شناختی و رهنمودهای احراز آن). چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۴۰۳.
- پایگاه اختبار. (۲۰۲۵). دادنامه برگزیده جایزه حقوق شهروندی دانشگاه علامه طباطبائی. بازیابی شده در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵ از <https://www.ekhtebar.ir/?p=153565>
- حسینی، انسیه، شاملو، باقر. «حق بر سلامت روان کودکان و نوجوانان بزهکار در پرتو عدالت کیفری افتراقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۹۲(۱۳۹۹)، ۷۱-۹۶. doi: 10.22034/jlr.2020.185035.1629
- کوره یز، محمد حسین، خدادی، ابوالقاسم، عزیزی، علی. «ابتکار عمل های کار بست برنامه های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۹(۱۴۰۰)، ۴۳-۷۶. doi: 10.22054/jclr.2021.52225.2142
- سبزه علی، راضیه، اشرافی، محمود، حیدری، مسعود. «آثار پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران». مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۴(۱۳۹۷)، ۶۷-۹۳. doi: 10.22106/jlj.2018.34678
- شفیع، شیما، رایجیان، مهرداد. «پاسخ های فرآیند کیفری به کودکان و نوجوانان از منظر حقوقی - جرم شناختی، با رویکرد تطبیقی به حقوق ایران و کانادا»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۲(۱۴۰۱)، ۶۳-۸۴. doi: 10.22096/law.2022.138689.1791
- مانول یان، آنی کریستی، آزادیکتا، مهرناز. «رابطه بین تجارب نامطلوب دوران کودکی و افسردگی: نقش واسطه ای ذهن آگاهی». مجله روشها و مدل های روانشناختی، ۱۳(۱۴۰۱): ۱۱۰-۱۱۸.
- مصری عیسی لو، امیر. «بررسی نحوه ی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوق کیفری ایران». کنفرانس بین المللی پژوهش های فقه و حقوق معاصر. تبریز، ۳۱/۴/۱۴۰۴. <https://civilica.com/doc/2314304>
- موسوی، علی. «رای برگزیده دادگاه کیفری در خصوص انتقال مال غیر با توجه به تجربیات نامطلوب دوران کودکی متهم». فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۳(۱۴۰۳): ۲۶۸-۲۵۰. <https://doi.org/10.22034/analysis.2024.715891>
- نوجوان، داود و یوسف زاده، احمد. «ریشه یابی چالش های فقهی و حقوق بشری ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در باب مجازات های سالب حیات نوجوانان». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱(۱۴۰۲): ۳۱۱-۳۳۵. doi: 10.22124/jol.2023.22945.2321
- نیاز پور، امیر حسن. «بررسی جرم شناسانه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». مجله آموزه های حقوق کیفری، ۷(۱۳۹۳): ۱۰۷-۱۲۶
- وحدت طاهر، مهدی، موذن زادگان، حسنعلی، غلامی دون، حسین، سهرابی اسمرود، فرامرز. «بررسی نقش تجربیات نامطلوب دوران کودکی در ارتکاب بزه قتل (مورد مطالعه: نوجوانان مرتکب قتل در کانون تربیت استان البرز)». دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی(۱۴۰۴). در دست انتشار. بازیابی شده از <https://www.jecjl.com/index.php/jecjl/article/view/1>

منابع انگلیسی:

- Anda, Robert F, Felitti, Vincent, Bremner, Douglas, Walker, John D, Whitfield, Charles, D Perry, Bruce, Dube, Shanta, Giles, Wayne. "The enduring effects of abuse and related adverse experiences in childhood." European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience, 256 (2006): 174-186. <https://doi.org/10.1007/s00406-005-0624-4>
- Baglivio, Michael, Swartz, Nathan Epps, Sayedul Huq, Mona, Sheer, A, Hardt, NS. "The prevalence of ACEs in the lives of juvenile offenders." Journal of Juvenile Justice, 4(2015): 119-130.
- Chihuri, Graf GH, MLiG, Blow. "Adverse Childhood Experiences and Justice System Contact: A Systematic Review." Pediatrics, 1(2021):1-12. doi:10.1542/peds.2020-021030

- European Society of Criminology. (2023). 23rd Annual Conference Programme and Abstracts. Florence, Italy. Retrieved from <https://esc-eurocrim.org/v2/wp-content/uploads/2024/09/Programme-with-abstracts.pdf>
- Dube, Shanta R, Felitti, Vincent J, Dong, Maxia, Giles, Wayne, Anda, Robert, "The impact of adverse childhood experiences on health problems." American Journal of Preventive Medicine. 24(2003): 163–170.
[https://doi.org/10.1016/S0091-7435\(03\)00123-3](https://doi.org/10.1016/S0091-7435(03)00123-3)
- Fogel, Sondra, Bjerregaard, Beth, Cochran, John, Smith, Dwayne. "Capital Punishment Trials of Youthful Offenders: The Impact of ACEs Mitigation." Youth & Society, 56(2023): 300-326.
<https://doi.org/10.1177/0044118X231165817>
- Felitti, Vincent, Anda, Robert, Nordenberg, Dale, Williamson, David, Spitz, Alison, Edwards, Valerie, Koss, Mary, Marks, James. "Relationship of Childhood Abuse and Household Dysfunction to Many Leading Causes of Death." American Journal of Preventive Medicine, 4, 14 (1998), 245–258.
DOI: 10.1016/s0749-3797(98)00017-8
- Franke, Hillary. "Toxic Stress: Effects, Prevention and Treatment." Children, 1(2014): 390–402.
<https://doi.org/10.3390/children1030390>
- Ford, Susan, Kassam-Adams, Julian, Berkowitz, Nancy, Wilson, Steven, Wong, Charles, Brymer, Marleen, Layne, Melissa, M, Christopher. "Creating Trauma-Informed Systems: Child Welfare, Education, First Responders, Health Care, Juvenile Justice." Juvenile and Family Court Journal, 59(2008):397–410.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0735-7028.39.4.396>
- Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act (JJDP) - 1974. Available at: <https://ojjdp.ojp.gov/programs/juvenile-justice-and-delinquency-prevention-act>
- Levenson, Jill, Prescott, David, Willis, Gwenda. "ACE-informed practice in criminal justice." Trauma, Violence, & Abuse, 20(2019): 437–453.
https://doi.org/10.1007/978-3-030-77565-0_24
- Narayan, Angela J, Lieberman, Alicia F, Masten, Ann S. "Intergenerational transmission and prevention of adverse childhood experiences (ACEs).", Clinical Psychology Review, 11(2021):1-11.
<https://doi.org/10.1016/j.cpr.2021.101997>
- "National Juvenile Defender Center", Using Miller to Advance Trauma-Informed Sentencing, March 2015, Retrieved from <https://njdc.info>
- Parosanu, A. (2013). Restorative Justice in Germany. Final National Report of Germany. Retrieved from 3E RJ Model – auth.gr https://www.3e-rj-model.web.auth.gr/files/national_reports/Germany.pdf and Bucsuhaży, K. (2024). Forensic Psychological Assessment of Juvenile Offenders: Approaches and Ethical Considerations. Journal of Mental Disorders and Treatment, 10(3). Retrieved from <https://www.hilarispublisher.com/open-access/forensic-psychological-assessment-of-juvenile-offenders-approaches-and-ethical-considerations.pdf>
- "SAMHSA's Concept of Trauma and Guidance for a Trauma-Informed Approach," Substance Abuse and Mental Health Services Administration (SAMHSA) U.S. Department of Health and Human Services, July 2014, <https://www.samhsa.gov/resource/dbhis/samhsas-concept-trauma-guidance-trauma-informed-approach>
- Scott, Elizabeth, Steinberg, Laurence. "Adolescent Development and the Regulation of Youth Crime." The Future of Children, 2(2008): 15–33.
<https://doi.org/10.1353/foc.0.0011>
- Steinberg, Laurence, Scott, Elizabeth. "Less Guilty by Reason of Adolescence: Developmental Immaturity, Diminished Responsibility, and the Juvenile Death Penalty." American Psychologist, 58(2003): 1009–1018.
<https://doi.org/10.1037/0003-066x.58.12.1009>
- Wilson, Robin, Jones, Melissa. "The Overlap of Victimization and Offending Among Youth: Implications for Trauma-Informed Juvenile Justice." Juvenile Justice Journal, 25(2018):45–61.

